

هاشمی رفسنجانی رسماً وارد مبارزه انتخاباتی شد. اما جناح چپ‌های جوان، این انقلابی کهنسال را به چالش خواندند. آنان که مدت‌ها سکوت هاشمی رفسنجانی را نادیده گرفته بودند، به نقد آن برآمدند و این حرکت را بر وی نبخشیدند. بنابراین طرفداری از هاشمی رفسنجانی و یا انتقاد از وی در دستور کار جناح‌ها قرار گرفت.

اکنون در فرصتی کمتر از ۳ هفته به انتخاباتی هم‌تراز با دوم خرداد، هاشمی رفسنجانی محور بحث‌هاست. گروهی آزادی‌کرباسچی - ۵ بهمن - را یک زنگ خطر می‌دانند. آنان می‌دانند که کرباسچی در دوم خرداد از طریق همگرایی جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی به دبیرکلی حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری وزیر اسبق اطلاعات یک چتر امنیتی برای جناح چپ ساخت و برخی از گزندهای احتمالی را از این جناح دور کرد. چنانچه کرباسچی بار دیگر موفق به ایفای چنین نقشی شود، بی‌تردید جناح اصلاح‌طلب می‌تواند با پرهیز از تندروی به تحکیم جایگاه خویش در افکار عمومی و نهادسازی در جامعه برای گسترش مشارکت بپردازد. در غیر این صورت با چالش جدی مواجه خواهد شد که شاید تجربه مقابله با آن را نداشته باشد. آیا شهردار سابق تهران می‌تواند در ۲۹ بهمن با آشتی در جناح اصلاح‌طلب، بار دیگر رقبای خویش را با اختلاف ۱۳ میلیون رأی در یک روز پشت سر گذارد؟

اما در نقد کارنامه هاشمی رفسنجانی معتقدم باید ۳ نکته اساسی را مد نظر داشته باشیم که در طول مصاحبه بر این اساس حرکت کرده‌ام، بی‌آنکه جریان‌ها را به نام افراد پلاک‌گذاری کنم و یکه به قاضی بروم.

۱. تحولات اجتماعی سال‌های اخیر به‌ویژه دهه ۷۰ شمسی بار دیگر قدرت طبقه متوسط را اثبات کرده است و این طبقه جز در یک فرآیند توسعه اقتصادی و صنعتی نمی‌توانست به لحاظ کمی و کیفی رشد کند بنابراین تحرک طبقاتی یکی از محصولات دوران سازندگی است. به همین دلیل این طبقه اکنون اقتدار سنتی را به چالش فرامی‌خوانند و آنان را به مواجهه علمی با

حقایق و تحولات دعوت می‌کنند. اقبال افکار عمومی به شعار نهادینه شدن آزادی و جامعه مدنی گواه صحت این نظریه است. چالش سنت و مدرنیسم در تمامی عرصه‌ها مدیون ظهور و بروز این طبقه است که همواره هزینه توسعه را پرداخت کرده‌اند. مهم‌ترین محور کنونی این رویارویی چالش نهاد مذهب با نواندیشی دینی، نهاد خانواده با مطالبات و خواسته‌های نسل جوان، اقتصاد بازار سنتی با آزادی‌های اقتصادی و صنعتی و اطلاع‌رسانی با حاکمیت گردش آزاد اطلاعات و اخبار است. به همین دلیل معتقدم بدون بررسی این وضعیت و تحلیل برآیند نیروهای حاضر در صحنه و بررسی دیدگاه‌های آنان در نقد هاشمی رفسنجانی نمی‌توان به انتقاد از گذشته پرداخت چه در آن صورت باید نظری را مبنی بر فراجناحی بودن بپذیریم و از حضور مجدد وی در پارلمان نهراسیم، زیرا او در هشت سال سازندگی کسانی را به همکاری فراخوانده است که در حال حاضر نیز در هرم قدرت حضور دارند. بنابراین هاشمی رفسنجانی از این منظر با صراحت می‌پرسد: چرا این آقایان را نمی‌بینند مگر در کابینه من نبودند. مگر از آنان دعوت به همکاری نکردم.

۲. هاشمی رفسنجانی به توسعه اقتصادی علاقه‌ای کم‌نظیر دارد. شاید برای درک بیشتر این دیدگاه باید به پایگاه طبقاتی و مشاغل او نیز نظر داشته باشیم. او از آرزوهای بزرگ و طرح‌های اقتصادی کلان سخن می‌گوید. دیدگاه‌های خود را در چارچوب روابط مدیریتی نظام جمهوری اسلامی در معرض قضاوت قرار داده و از آن نهراسیده است. او به «ادای تکلیف» ایمان دارد. هرچند این دیدگاه در افکار عمومی حداقل در مقطع زمانی فعلی چندان خوشایند نباشد به همین دلیل نمی‌توان با ابزار مدرن و تحلیل‌های جامعه‌شناختی به نقد این دیدگاه پرداخت زیرا نگاه او به اقتدار و حاکمیت باید دین‌گرایانه باشد که نامزدی در انتخابات را وظیفه خود می‌داند. آیا اگر نامزد نمی‌شد چنین مورد حمله قرار می‌گرفت؟

۳. هاشمی رفسنجانی در این مجموعه به وضوح نارضایتی خود را از کشمکش‌ها و تنش‌های سیاسی اعلام می‌دارد و از اعتدال نام می‌برد. این نگاه

برآمده از نقشی است که او در طول حیات جمهوری اسلامی همواره ایفا کرده است و از اجرای مجدد آن نیز هراسی ندارد. در عین آنکه مجلس را اصولاً پایه اقتدار حکومت تلقی می‌کند اما اقتدار را در رویارویی قوای حکومتی با یکدیگر ارزیابی نمی‌کند. او از این منظر هرگونه چالشی را اتلاف وقت می‌داند. و شاید به همین دلیل به طراح دیپلماسی پنهان شهرت یافته است. او حضور خویش را در مجلس نه ضرورت بلکه مهم ارزیابی می‌کند زیرا معتقد است باید در پارلمان افراط و تفریط‌ها را مهار کرد. از نظر وی اعتدال به ثبات در کشور یاری می‌رساند و طبعاً می‌توان در یافت منظور او از ثبات، ایجاد آرامش برای پیشرفت امور در عرصه اقتصاد است. بنابراین برخی امیدوارند بازگشت هاشمی رفسنجانی به عرصه فعال و آشکار حاکمیت به تقسیم‌بندی جدید سیاسی در ساختار حکومت منجر شود و راه توزیع قدرت را هموار سازد.

در دیگر سو چنانچه چالش در این حوزه ادامه یابد می‌بایست دیر یا زود در انتظار گردهادهای موضعی باشیم. بی‌تردید پرسش از هاشمی رفسنجانی پیرامون نکات مبهم سال‌های گذشته، هنگامی که تأکید می‌کند «می‌دانم ولی نمی‌گویم» نمی‌تواند گزارش مناسبی به آینده باشد.

او از معدود سیاستمداران دوران جمهوری است که خاطرات روزانه‌اش را با جزئیات کامل یادداشت کرده است. جمله معروف او «می‌دانم ولی مصلحت نیست که بگویم» تاریخی و مفهوم‌دار است. هرچند پوشاندن قبای مصلحت بر قامت حقیقت برآزنده نیست اما اگر گزینه‌ای جز این نباشد، باید قضاوت را به مردم سپرد. هاشمی رفسنجانی به شدت بر این باور پافشاری می‌کند. همچنان‌که از تشریح چگونگی شکل‌گیری گروه‌های فشار و تغییر جهت آن از چپ - دهه ۶۰ - به راست در دهه ۷۰ و اکنون در هر دو جناح ابایی ندارد. او که در شلیک گل‌های طلایی به رقبای خود مهارت دارد اگر می‌هراسید وارد میدان نمی‌شد و پاسخ به این پرسش نکته‌کلیدی بحث‌های کنونی است.

شخصاً بر این باورم که نباید از آینده معادلات سیاسی هراس داشت. آنان

که تک‌صدایی در عرصه فرهنگ را ترجیح می‌دادند همه توان خویش را به کار گرفتند، اما در دوم خرداد چنان شکستند که نتوانستند بدانند چه بر سرشان آمده است. آنان نمی‌دانستند که جامعه امروز هر چند با نهادهای سنتی اداره می‌شود اما مطالبات شهروندانش کاملاً مدرن است و تکنولوژی ارتباطات، هیچ ناگفته‌ای را در امان نمی‌گذارد و شکل‌دهی این مطالبات مدرن را به عهده دارد و راه آن را در معرض نمایش می‌گذارد. در واقعه کوی دانشگاه تهران - هجوم گروه‌های فشار در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ - دانشجویان در هنگامه مظلومیت و قتل و غارت تنها بر اصلاح تأکید کردند. آنان که مسئولیت شناخت صدای جامعه را به عهده دارند می‌توانند با کالبدشکافی این واقعه از طریق رفتارشناسی و طرح شعار بسیاری از واقعیت‌ها را دریابند. این هنر رئیس‌جمهور خاتمی است که با حضور خویش در صحنه نشان می‌دهد که جنس این مطالبات را می‌شناسد و برای آن احترام قائل است.

اکنون این انقلابی کهنسال و مقتدر که سینه‌اش صندوقچه اسرار باید باشد بی‌هیچ تردیدی به میدان آمده است. او از سال‌های گذشته رازهایی با خود دارد که در مقاطع مختلف می‌تواند منتقدانش را به یادآوری آنها فراخواند. اما سهم شهروندان از حکومت این نیست. اگر ناگفته‌ای وجود دارد باید سهم مردم ادا شود.

آیا رازداری زیبنده حکومت‌کنندگان است؟ هاشمی رفسنجانی معتقد است که مصلحت‌های نظام را به هر پاسخی ترجیح می‌دهد، بنابراین نگران آینده سیاسی‌اش نیست. تأکید می‌کند چون مستقل فکر می‌کند بیش از دیگران در معرض نقد قرار گرفته است.

اکنون چه کسانی باید از آن روزها به افتخار یاد کنند و به یاد آرند. ۲۹ بهمن برای هاشمی رفسنجانی خواسته یا ناخواسته با تمامی دوران گذشته متفاوت خواهد بود.

● بسم... الرحمن الرحيم. جناب آقای هاشمی رفسنجانی، چهره جنابعالی در تاریخ انقلاب در ذهن مردم حداقل در ذهن نسل جوان با دو تصویر نقش بسته است، اول تصویری که اکنون در کتاب‌های تاریخ هم هست؛ رهبر فقید انقلاب حکم نخست‌وزیری مرحوم مهندس بازرگان - رئیس دولت موقت - را از طریق جنابعالی ابلاغ کردند و شما آن حکم را قرائت فرمودید. یکبار هم (اگر اشتباه نکنم ۲۳ بهمن یا همان شب ۲۲ بهمن) شما در تلویزیون حاضر شدید و در حقیقت پایان حکومت شاهنشاهی را در ایران اعلام فرمودید و این آغاز حضور هاشمی رفسنجانی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است که تاکنون در پست‌های متفاوتی انجام وظیفه کرده و حضور داشته است، من اجازه می‌خواهم که به آن روزها بازگردیم، به تاریخ انقلاب، یعنی از لحظه‌ای که امام تصمیم می‌گیرند وارد تهران شوند، آیا شما در آن مقطع در نوفل‌لوشاتو بودید؟ در هیئت تصمیم‌گیری حضور داشتید و یا اینکه در هیئت سازماندهی در تهران بودید؟ شورای انقلاب قبل از این مقطع تشکیل شده بود یا نه؟

هاشمی رفسنجانی: بسم... الرحمن الرحيم. امام خمینی همیشه مایل بودند به ایران بیایند، هر وقت صحبت می‌شد، می‌گفتند هر وقت مانعی در راهم نباشد به ایران می‌آیم. می‌خواهم در میان مردم باشم. لذا شما نمی‌توانید لحظه‌ای را مشخص کنید که در آن لحظه امام مایل نبودند به ایران بیایند، اما بحث این بود که رژیم چه زمانی موافقت کند و چگونه اجازه بدهد که امام به ایران بیایند.

آن زمانی که امام خمینی به پاریس رفتند من در زندان بودم و جزئیات را بعداً شنیدم. خبرهای کلی‌تر را در حد اظهارات ملاقات‌کننده‌ها و همچنین از رسانه‌ها به دست می‌آوردم، وقتی من آزاد شدم امام هنوز در پاریس بودند. با پاریس ارتباط مرتب داشتم. اما گرفتار مسائل جاری انقلاب بودم، و شب و روز نداشتیم. فرصت اینکه به پاریس بروم برای من پیدا نشد گاهی هم حاج احمد آقا، و برخی دوستان از پاریس تلفن می‌کردند که امام احوال می‌پرسند. من گفتم از ایشان اجازه بگیرید به دلیل اهمیت مسائل داخلی فعلاً در تهران باشم، در حالی که به شدت مشتاق زیارت امام هستم. یکبار امام آماده شدند که به ایران بیایند ولی دولت مخالفت کرد و سفر لغو شد.

● شما اشاره فرمودید که در آن مقطع در ایران تشریف داشتید، در حقیقت آن کمیته یا آن جمعی که در ایران بودند هسته اولیه شورای انقلاب را شکل می‌دادند؟

هاشمی رفسنجانی: ما گروهی بودیم که در انقلاب باهم همکاری می‌کردیم. جلسات مرتب و منظمی داشتیم شورای انقلاب از میان همین افراد شکل گرفت. وقتی بنا شد شورای انقلاب تشکیل شود با همین افراد مشورت شده بود. شهید مطهری در پاریس وضع این گروه را خدمت امام گفته بودند امام هم تعدادی را به عنوان مبنای شورای انقلاب انتخاب کردند و فرمودند افراد بعدی را اینها پیشنهاد کنند.

● یعنی در حقیقت هسته اولیه شورای انقلاب، اگر اشتباه نکنم با توصیفی که شما می‌فرمایید، یک مثلث سه شاخه بوده است. فعالان سیاسی مثل، مرحوم بازرگان، فعالان روحانی، مثل حضرت‌عالی و یکسری از فعالان روحانی و حتی ملی که همراه امام از پاریس تشریف می‌آورند، اینگونه می‌خواهید تقسیم‌بندی کنید؟

هاشمی رفسنجانی: نه این ترتیبش نبود، البته روحانی، دانشگاهی و افراد

دیگری هم در این گروه بودند. تصمیمات راهپیمایی یا صدور بیانیه‌های مهم و کارهایی از این قبیل را ما می‌گرفتیم. امام پنج نفر را انتخاب کرده بودند که عبارت بودند از: (۱) شهید مطهری (۲) شهید بهشتی (۳) آقای موسوی اردبیلی (۴) شهید باهنر (۵) بنده. بعد با آقای مهدوی کنی نیز صحبت شد و به امام اطلاع داده شد و ایشان نیز به جمع ما اضافه شدند. بدین ترتیب هسته شورای انقلاب یک گروه شش نفری شدند. بعدها از روحانیون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله خامنه‌ای نیز به این جمع اضافه شدند. به تدریج آقای مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و عده‌ای دیگر از شخصیت‌ها، که امام نیز قبلاً می‌شناختند، با پیشنهاد ما و نظر نهایی امام به شورای انقلاب پیوستند ولی هسته اولیه شورای انقلاب پنج نفر بودند.

#### ● این گروه سخنگو هم داشت؟

**هاشمی رفسنجانی:** به شکل مرتب نه، این گروه پیش از پیروزی انقلاب به طور مخفی فعالیت می‌کرد.

#### ● هیچ تماسی هم با رژیم نداشت؟ با نخست‌وزیر حداقل با شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر.

**هاشمی رفسنجانی:** در مراحل بعدی، وقتی که امام آمدند این بحث‌ها مطرح بود. مهندس بازرگان و دوستانش با بختیار آشنا و دوست بودند اگر کاری هم داشتند از طریق آنان انجام می‌شد. وقتی آن هسته اصلی را امام (ره) تشکیل دادند و بعد به عنوان شورای انقلاب تکمیل شد، رسمی شدیم. قبلاً مبارزه را خودمان اداره می‌کردیم با حکم رهبری حرف‌های ما به طور رسمی به فعالان بعدی ابلاغ می‌شد.

● مهم‌ترین مقطع در حقیقت مقطع ۱۰ روزه است که در جشن‌های سالگرد پیروزی انقلاب به «دهه فجر» موسوم شده است. ده روز از لحظه ورود امام به کشور، اوج‌گیری مبارزات و حضور مردم در صحنه و سقوط

رژیم شاهنشاهی طول می‌کشد.

در این ده روز حوادث مهمی در پشت پرده در جریان بود از جمله، انتخاب آقای مهندس بازرگان. در مورد، انتخاب ایشان در شورای انقلاب آیا اختلاف نظری وجود نداشت؟ این انتخاب آیا برگزیده‌ترین انتخاب بود و یا اینکه بهترین انتخاب؟ منظور من این است که هیچ‌کاندیدای دیگری جز ایشان وجود نداشت که مرحوم امام آقای بازرگان را حکم دادند؟

**هاشمی رفسنجانی:** قبل از اینکه به دهه فجر برسیم، جواب سؤال قبل را تکمیل می‌کنم. گفتم که امام تصمیم گرفتند به ایران بیایند، رژیم مخالفت کرد ما در این مقطع مبارزه تندی را علیه رژیم شروع کردیم که به اعتصاب و تحصن در دانشگاه تهران انجامید. وقتی در دانشگاه تحصن کردیم مردم هم به سوی دانشگاه به حرکت درآمدند و در میدان انقلاب مقابل ساختمان مرکزی ژاندارمری درگیری شروع شد. عده‌ای شهید شدند که مردم جنازه‌های آنان را به دانشگاه آوردند و در خیابان‌ها می‌گرداندند و شعار می‌دادند «رهبران ما را مسلح کنید» ما در مسجد دانشگاه تهران متحصن بودیم. با این فشارها، رژیم مجبور شد که موافقت کند امام تشریف بیاورند و پرواز انقلاب انجام شد.

از لحظه ورود امام، رژیم خیلی متزلزل شد، چون وقتی امام وارد شدند معلوم شد که حاکمیت در تهران در اختیار رژیم نیست (بالاخره امام وارد فرودگاه شدند با آن استقبال. امنیت هم به عهده خود ما بود، کمیته استقبال درست کرده بودیم). ما با نیروهای خودمان امنیت را تضمین کردیم. یعنی با یک شاخه‌ای از نیروهای مبارز که در اختیار داشتیم.

#### ● اسلحه هم در اختیار داشتید؟

**هاشمی رفسنجانی:** بله، آن موقع سلاح هم بود. نه اینکه اسلحه را علنی به خیابان بیاوریم. نیروهایی هم تجهیز کرده بودیم که امنیت را از فرودگاه تا بهشت زهرا (س) به عهده گرفتند. اینها در بین مردم بودند و خیلی هم بودند



(تعداد دقیقش را نمی‌دانم) کمیته‌های راهنمایی و پشتیبانی هم داشتیم که مسائل راهپیمایی را هماهنگ می‌کردند. بالاخره کار سختی بود. میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها می‌آمدند و باید اینها را به نحوی کنترل می‌کردیم. آن روز معلوم شد که رژیم حاکمیتی بر تهران ندارد و ملت هستند که شهر را می‌توانند نظام بدهند. تا عصر هم وضعیت همین‌گونه بود.

● در حقیقت با ورود حضرت امام (ره) از فردای آن روز ستاد فرماندهی انقلاب در کشور و در حضور ایشان تشکیل می‌شود در این مقطع اولین اتفاقی که رخ می‌دهد بعد از سخنرانی ایشان در بهشت‌زهره حکم آقای مهندس بازرگان است. آیا در شورای انقلاب کاندیدای دیگری جز مهندس بازرگان وجود داشت و اینکه آیا در مورد این حکم شورای انقلاب به اجماع رسیده بود و چرا در آن مقطع این تصمیم گرفته شد؟ اصولاً دولت موقت چگونه انتخاب شد؟

هاشمی رفسنجانی: بالاخره این ده روز مذاکرات زیادی جریان داشت.

### ● مذاکره با چه کسی؟

هاشمی رفسنجانی: مذاکره برای تشکیل دولت، تکمیل شورای انقلاب، امور کشور و گاهی هم مذاکره با دولت بختیار.

### ● هیئت مذاکره‌کننده چه کسی بود؟

هاشمی رفسنجانی: ۲ نفر از طرف دولت می‌آمدند یکی آقای امیر انتظام بود، یکی هم تیمسار دریادار مدنی که حالا در خارج است.

### ● از طرف شورای انقلاب چه کسی بود؟

هاشمی رفسنجانی: دقیقاً به خاطر ندارم. پس از آنکه حکم مهندس بازرگان صادر شد طبعاً ایشان بایستی با هماهنگی شورای انقلاب مذاکرات را انجام

دهند. تلاش بختیار این بود که قانونی بودن دولتش را به تأیید امام برساند و امتیازاتی هم بدهد. امام خمینی فرمودند: «قبلاً استعفا بدهد و کشور از رژیم شاه جدا شود». به هر حال به نتیجه نرسیدیم. وقتی به این مرحله رسیدیم آنها تصمیم خود را گرفتند که برخورد کنند و حکومت نظامی اعلام کنند. امام هم تصمیم گرفتند حکومت نظامی را لغو کنند و درگیر شویم.

### ● به همین دلیل حکم مهندس بازرگان تنفیذ شد؟

**هاشمی رفسنجانی:** تنفیذ که تعبیر درستی نیست. در شورای انقلاب ما درباره دولت، وزرا، رابطه شورای انقلاب با دولت بحث داشتیم. اینها بحث‌های آن روز ما و مسائل جاری انقلاب بود. الان به نظرم نمی‌رسد در آن مذاکرات کسی مخالف دولت آقای بازرگان بوده باشد.

به نظرم همه قبول کرده بودیم که ایشان باشند ما پیشنهاد دادیم امام اول ملاحظاتی داشتند از جمله گفتند اینها حزبی‌اند، و چون ایشان نمی‌خواستند حزب را تأیید کنند، حکم را به فرد دادند. لذا در حکمشان هم آوردند که من به عنوان حزب حکم نمی‌دهم به عنوان یک فرد حکم می‌دهم.<sup>۱</sup> در انتخاب

۱. متن حکم:

۱۳۵۷/۱۱/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۹

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، برحسب حق شرعی و حق قانونی سالی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور

مهندس بازرگان با مشکلی برخورد نکردیم الان موردی به خاطر من نیست. ما پیشنهاد دادیم، امام حکم دادند. البته ملاحظه مهم دیگری هم در انتخاب مهندس بازرگان بود و آن رابطه ایشان و بختیار است که تصور می‌شد از حاد شدن مسائل و درگیری‌های خونین جلوگیری خواهد کرد و انتقال قدرت را آسان می‌کند. بالاخره جبهه ملی و نهضت آزادی و اعضای آنان با هم روابط و سوابقی داشتند.

● بله و در آنجا، در حقیقت، عموم مردم با چهره شما آشنا شدند. شما این حکم را قرائت کردید. قبلاً این برنامه تعیین شده بود که شما این حکم را در حضور حضرت امام قرائت کنید.

هاشمی رفسنجانی: در شورای انقلاب تعیین نشده بود. امام حکم داده بودند ما نمی‌دانستیم چه کسی باید این حکم را بخواند. یک وقت به من اطلاع دادند که امام نظرشان این است که شما حکم را بخوانید. این موضوع خیلی معمولی بود. اصلاً ما آن زمان در این فکرها نبودیم که چه کسی حکم بخواند یا چه کسی حکم بنویسد. این بحث‌ها در فضای انقلاب مطرح نبود. همه، بحث فداکاری بود. چون آن زمان از در و دیوار برای ما خطر می‌بارید هیچ مطمئن نبودیم، مثلاً خانه ما را منفجر نکنند، مطمئن نبودیم ما را مثلاً در خیابان بگیرند و یا نکشند، صحبت این بود که می‌خواهند تهران را بمباران کنند؛ شایع بود که شاه گفته «تهران را خراب می‌کنم، سلطنت را نجات می‌دهم.» مهندس بازرگان هم آن موقع فداکاری کرد مسئولیت را پذیرفت. پیش از این که دولت بختیار سقوط کند ایشان حکم را پذیرفت. اگر رژیم سفاکی می‌کرد ممکن بود خطر عمده‌ای برای ایشان هم باشد فضا، فضای فداکاری بود.

---

خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.

روح‌الله الموسوی الخمینی

● اگر اجازه بدهید ابتدا برسیم به مقطعی که رژیم حکومت نظامی اعلام کرد و امام هم حکومت نظامی را لغو کردند و آخرین شکاف‌ها پدیدار شد و منجر به سقوط رژیم شاهنشاهی شد. در آن لحظه اتاق فرمان انقلاب در مدرسه رفاه و مدرسه علوی بود. چه حوادثی رخ می‌داد آیا ارتباط با مراکز کشور برقرار می‌شد یا اینکه مردم خودشان تصمیم می‌گرفتند؟ سازمان‌دهی‌ها چگونه بود؟ لطفاً از ناگفته‌های این لحظات حساس تاریخی بگوئید؟

**هاشمی رفسنجانی:** در آن موقع که در همان مرکزیت (شورای انقلاب) بودیم مسائل کلی را رسیدگی می‌کردیم. در همه شهرستان‌ها ستادهای راهپیمایی و مبارزه و از اینگونه امور داشتیم. آنها ارتباط خود را با ما حفظ کرده بودند. شبکه‌ای داشتیم. کارها تصادفی نبود، ارتباط داشتیم عملاً از هر شهرستانی با تهران تماس برقرار بود. در تهران هم معلوم بود چه کسی با کجا مرتبط است.

اگر هم مسئله مهمی به وجود می‌آمد ما (شورای انقلاب) تصمیم‌گیری می‌کردیم، در تهران هم راهپیمایی داشتیم. عده‌ای دنبال این کارها بودند. در حمایت از مهندس بازرگان برای تصرف وزارتخانه‌ها هم برنامه داشتیم؛ تلاش می‌شد که وزارتخانه‌ها و زیرشان را راه ندهند و از مهندس بازرگان دعوت کنند که کسی را به آنجا نفرستد، اینگونه کارها انجام می‌شد اما خشن نبود همه در حد حرکت‌های سیاسی و انقلابی بود. یکی از کارها این بود که در ارتش اختلاف بیندازیم و بخشی از نیروهای مسلح جذب شوند که نتیجه این شد که بخشی از همافرها و نیروی هوایی آمدند و با امام (ره) بیعت کردند و این موضوع خیلی مهم بود. یا یکی از کارهای مهم این بود که افراد حساس رژیم یک‌جوری استعفا بدهند.

● مثلاً کاری که با رئیس شورای سلطنت انجام دادند.

**هاشمی رفسنجانی:** این مربوط به قبل است، در همین مقطع ترتیباتی داده

می‌شد که مقاماتی استعفا دهند، جنگ روانی بود. از این نوع کارها خیلی بود، در روزنامه‌ها و در تیرهای آنها خیلی مواردی از این دست پیدا می‌کنید. به هر حال آن روز عصر ناگهان خبر دادند که حکومت نظامی اعلام شده است آن زمان جزو لحظات حساس ما بود. ما انتظار چنین وضعی را داشتیم از مذاکراتمان فهمیده بودیم. مذاکرات ما به نتیجه نرسیده بود. حکومت نظامی که اعلام شد دیگر لحظه‌اوج ماجرا بود، خدمت امام رسیدیم و صحبت کردیم، امام فرمودند: باید بگوییم مردم، فرمان حکومت نظامی را اطاعت نکنند. این دستور حکومت نظامی در آن زمان فرمان خطرناکی بود.

#### ● در عین حال سرنوشت‌ساز.

**هاشمی رفسنجانی:** بله سرنوشت‌ساز. اگر مردم به خانه‌ها می‌رفتند، ممکن بود نیروهای مسلح خیابان‌ها را بگیرند و نگذارند مردم بیرون بیایند و آنان مسلط می‌شدند. البته شاید هم نمی‌توانستند چون ما در نیروهای مسلح اختلاف می‌دیدیم. پادگان‌ها از سربازان خالی شده بود و شرایط آسان نبود ولی قطعاً خونریزی و کشتار زیاد می‌شد. به هر حال مکان امام و ما مشخص بود. خیلی زود می‌توانستند به مرکزیت انقلاب هم ضربه بزنند. فرمان امام خیلی مهم بود ایشان که دستور دادند مردم هم اطاعت کردند خیلی‌ها به خانه‌هایشان رفتند و در خیابان‌ها ماندند؛ تقریباً فرمان حکومت نظامی داده شد و بعد معلوم شد که اصلاً اجرا نشده چون نتوانستند خیابان‌ها را قبضه کنند.

● در این مقطع دو اتفاق مهم تاریخی رخ داد. یکی متلاشی شدن فرماندهی ارتش بود و در حقیقت نقشی که خواسته یا ناخواسته تیمسار قره‌باغی انجام داد و از رأس ارتش کنار رفت و دوم فرار ژنرال هایزر از ایران. در آخرین لحظات فردی که از طرف آمریکا مأموریت سازماندهی و نقش‌پذیری ارتش را به عهده داشت از مهلکه می‌گریزد (در کتاب هایزر هست) حتی هایزر در تماسی با رئیس جمهور وقت آمریکا، کارتر، پیشنهاد

می‌کند که نیروهای مسلح در اختیارش قرار داده شود تا از طریق یک کودتا رژیم شاه را نجات دهد. آیا شورای انقلاب و جمعی که در کنار رهبر انقلاب آن موقع در کمیته رفاه بودند اطلاعات دقیق و تعریف شده‌ای از وضعیت موجود داشتند یا خیر؟

**هاشمی رفسنجانی:** اجمالاً اینطوری بود که ما فکر می‌کردیم خطر یک برخورد سخت نظامی وجود دارد.

### ● بین ارتش و مردم؟

**هاشمی رفسنجانی:** فکر می‌کردیم احتمالاً یک برخوردی خواهیم داشت، کسانی از جمع ما عقیده داشتند نهایتاً ارتش درگیر نمی‌شود یا مثلاً آمریکایی‌ها به نحوی به آن صورت‌ها دخالت نمی‌کنند ولی احتمال درگیری را می‌دادیم بنابراین آماده مقابله بودیم.

آن شب ما خدمت امام رسیدیم و گفتیم شما در مدرسه نمانید. چندبار رفتیم، من خودم رفتم و دیگران رفتند واسطه درست کردیم که امام آنجا نمانند احتمال می‌دادیم خانه امام و منطقه را بمباران کنند اما ایشان نپذیرفتند ما هم از منطقه دور نشدیم. امام این طرف خیابان در مدرسه علوی بودند، ما آن طرف خیابان ایران (عین الدوله).

آنجا که بودیم از جلوی پنجره عبور گلوله‌ها را که خط قرمزی در تاریکی شب رسم می‌کردند می‌دیدیم، صدای رگبارها را می‌شنیدیم، خیلی غوغا بود. آماده درگیری نظامی بودیم و عملاً هم درگیری در پادگان‌ها شروع شد ولی چون نیروهای مسلح خودشان دچار اختلاف شده بودند آنها دیدند که امکان اجرای فرمان حکومت نظامی نیست. قره‌باغی هم قبول داشت که تا لحظه آخر به فرمان شاه عمل می‌کرد و شاه هم گفته بود که از دولت بختیار حمایت کن و دولت بختیار هم تصمیم‌ها را گرفته بود، وقتی که فهمیدند باید با مردم درگیر شوند و ارتش هم فرمان نمی‌برد احساس شکست کردند.

● در صحبت‌هایتان یکی دوبار به این نکته اشاره کردید که اطلاعی ندارم. برای من این سؤال پیش می‌آید آیا منابعی اطلاعاتی که به رهبر فقید انقلاب در آن مقطع می‌رسید متفاوت بود؟ هیئت‌های مذاکره‌کننده‌ای وجود داشت در حالی که استنباطات و گفته‌ها نشان می‌دهد و یا چنین برمی‌آید که از لحظه‌ای که ایشان وارد کشور می‌شوند و هسته اولیه شورای انقلاب شکل می‌گیرد، همه کارها در این مرکز متمرکز می‌شود. پرسشم این است که منابع اطلاعاتی متفاوتی به ایشان می‌رسیده یا ایشان افراد متفاوتی را مأمور می‌کردند که مذاکراتی انجام دهند؟ با توجه به سطح حضور جنابعالی در این جمع احتمالاً اگر در مذاکراتی شخصاً حضور نداشته‌اید حتماً از مفادش اطلاع دارید؛ آیا مذاکرات آن مقطع تاریخی در سطح عالی انجام شده است یا خیر؟

هاشمی رفسنجانی: می‌تواند باشد ولی ممکن است به من نرسیده باشد. چون آن موقع اینطور نبود که ارتباطات امام فقط از طریق ما برقرار شود. بالاخره شخصیت‌های کشور، علما، بستگان و دوستان امام دائماً در حال رفت و آمد بودند و حتماً با امام حرف‌هایی می‌زدند ولی امام معمولاً برای تصمیم‌هایشان با شورای انقلاب هماهنگ عمل می‌کردند.

● و این جلسات مداوم در آن مقطع تشکیل می‌شد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، ما عمدتاً آنجا بودیم، گاهی آخر شب‌ها به منزل می‌رفتیم، گاهی هم نمی‌رفتیم. تقریباً شورای انقلاب در این مدت در اختیار امام بود، هر وقت با ما کاری داشتند و یا ما هر وقت با امام کاری داشتیم امکان دسترسی وجود داشت چون بین محل ما و ایشان فاصله‌ای نبود. نمی‌توانیم بگوییم که افراد دیگری به امام حرفی نزده باشند. ولی اطلاعاتی که به تصمیم‌های مردم مربوط می‌شد معمولاً در شورای انقلاب مطرح و جمع‌بندی می‌شد.

● در آن مقطع امام رئیس دفتر داشتند؟

هاشمی رفسنجانی: حاج احمد آقا اداره می‌کرد، ایشان رابط امام با ما هم بودند.

● می‌رسیم به نکته دومی که خدمتتان عرض کردم یعنی اینکه چهره شما را برای دومین بار مردم می‌بینند، ظاهراً شما فرمودید که فیلم آن سخنرانی نیست؛ سخنان شما را در اخبار رادیو تلویزیون وقت پخش کردند اگر اشتباه نکنم روز ۲۲ بهمن آخرین لحظه‌هایش (یا ۲۳ بهمن) بود و یک جمله من از شما به خاطر دارم که خیلی راحت صحبت می‌کردید؛ آن وقت در میانسالی بودید به گواه زندگینامه‌تان چیزی در حدود چهل و سه و چهار سال داشتید. شما با این جمله سخنرانی‌تان را شروع کردید «محمدرضا رفت» و این در حقیقت آغاز حضور هاشمی رفسنجانی در عرصه سیاست کشور است، این گفتار چگونه شکل گرفت؟ یعنی در حقیقت شما پیش قدم شدید که بروید به صدا و سیما و به عنوان نماینده شورای انقلاب صحبت کنید؟

هاشمی رفسنجانی: اینگونه بود که امام رادیو را گوش می‌دادند و از برنامه‌های آن راضی نبودند و بعضی برنامه‌ها و موسیقی‌های تند را نمی‌پسندیدند.

● یعنی امام موسیقی را می‌پسندیدند؟

هاشمی رفسنجانی: امام موسیقی‌های حماسی و سرود و مثل اینها را قبول داشتند ولی آنان موسیقی‌های مبتذل زمان شاه را پخش می‌کردند. همان نوارهایی که از قبل داشتند. شعارهایی که می‌دادند «امام مایل بودند بگویند انقلاب اسلامی» تعبیرات و ادبیاتی که امام انتظار داشتند از رادیو بشنوند نمی‌شنیدند ما را خواستند و گفتند «نباید اینجوری باشد شما بروید وضع رادیو را درست کنید.» من و شهید مطهری آمدیم بیرون در اطراف هم



ترافیک فشرده‌ای بود ماشین نمی توانستیم پیدا کنیم، من رفتم ماشین خودم را از پارک بیرون بیاورم که نشد؛ یک ماشین پیدا کردیم و دو نفری به ساختمان جام‌جم رفتیم.

● وقتی شما را نمی شناختند و حکمی هم نداشتید فکر نمی کردید یک ریسک باشد؟

هاشمی رفسنجانی: کسانی که رفته بودند، آنجا را گرفته بودند و اداره می کردند، ما را می شناختند. رفتیم و نظرات امام را گفتیم. افرادی که آنجا بودند به من گفتند شما برای مردم سخنرانی کنید. من را به اتاق پخش مستقیم بردند. اینطور نبود که اول ضبط کنند و بعداً پخش کنند. من هم بالبداهه بحثم را شروع کردم. گویا: «دو چهره از انسان» یعنی حالت شیطانی و حالت انسانی را در بحث مطرح کردم. روز بعد در خیابان دیدم مردم مرا نشان می دهند. قبل از آن، چهره من شناخته شده نبود، نباید خودم را معرفی می کردم، آن روزها حفاظت نبود ولی کاری بود که شده بود.

● در این مقطع در تاریخ انقلاب نکته بسیار مهم این است که شورای انقلاب نقش قوه مقننه را ایفا می کند و دولت موقت یک نقش انتقالی را برای انجام مرحله همه پرسی درباره سرنوشت آینده کشور. پرسشی که بعد از ۲۵۰۰ سال مردم ایران به آن پاسخ دادند در بحث قانونگرایی، بحث‌های زیادی مطرح می شود. اما آنچه که در اینجا در این مقطع تا سال ۵۸-۱۳ آبان ۵۸- مطرح است، یعنی از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۱۳ آبان ۵۸، نقش دولت موقت است. در حقیقت شکل‌گیری جناح روحانیت در عرصه سیاست کشور یا توجه به اینکه رهبر انقلاب از این طبقه هستند و برای اولین بار یک مرجع تقلید در عرصه سیاست کشور مرجع تصمیم‌گیری عالی قرار می گیرد. آیا اختلاف بین روحانیت باجناح نخبگان غیرروحانی از مقطعی که هنوز نمود خودش را در عرصه سیاست کشور نشان می دهد- از همین مقطع شکل می گیرد و بعد بازتاب آن به سقوط دولت موقت می رسد. سعی

می‌کردید که بین این دو دیدگاه این دو طیف وحدت فکری ایجاد کنید و به فکر بهتر رأی بدهید. اختلاف میان دو جناح نخبگان - روحانی و مکتب - چگونه شکل گرفت که همکاری‌ها در کمتر از یکسال - ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ - قطع شد و به جدایی رسمی انجامید.

**هاشمی رفسنجانی:** البته هنوز با هم بودیم ولی پراکنده.

● البته به اعتقاد برخی صاحب‌نظران اتفاق مهم این مقطع - سال ۵۸ - شهادت مرحوم مطهری و درگذشت ناگهانی مرحوم طالقانی است که می‌توانست نقش بسیار تاریخی در نزدیکی این دو دیدگاه بازی کند. این دو فرد چه نقشی ایفا می‌کردند و چه حوادثی رخ داد؟

**هاشمی رفسنجانی:** در حکم آقای مهندس بازرگان امام سه مسئولیت مشخص داده بودند، دولت مطلق نبود گفته بودند ۱. تنظیم و تصویب قانون اساسی در مجلس مؤسسان (بعد به مجلس خبرگان تغییر اسم یافت). ۲. انجام انتخابات مجلس براساس قانون اساسی، ۳. اداره کشور به‌طور موقت تا تشکیل مجلس و دولت.

قرار شد شورای انقلاب در حکم مجلس باشد. آن موقع نظر امام این بود که روحانی در کارهای اجرایی کمتر وارد شود، لذا ما عمدتاً در شورای انقلاب بودیم.

● امام تأکید داشتند.

**هاشمی رفسنجانی:** بله، ما هم نظرمان همین بود.

● چرا؟

**هاشمی رفسنجانی:** فکر می‌کردیم بهتر است که روحانیت همان هدایت جریان را در اختیار داشته باشد.

● یعنی بیشتر نقش نظارتی را ترجیح می‌دادید.

**هاشمی رفسنجانی:** بله، دولت که تشکیل شد هیچ یک از ما در دولت نبودیم، در شورای انقلاب بودیم. برای تصویب قانون اساسی، بحثی شروع شد که مجلسی که تشکیل می‌شود چند نفر باشند؟ اسمش چه باشد؟ بالاخره رسیدیم به نام خبرگان.

● آقای طالقانی پیشنهاد داد؟

**هاشمی رفسنجانی:** فکر می‌کنم چنین بود. هم عدد خبرگان مسئله بود و هم کیفیت انتخاب آن.

مسئله دیگر همه‌پرسی بود که بالاخره نام نظام چه باشد؟ اختلاف ما از اینجا شروع شد؛ که مثلاً حکومت، «جمهوری» باشد، یا «جمهوری اسلامی» یا «جمهوری دمکراتیک». پیشنهادها اینجوری بود. پیشنهاد امام این بود که جمهوری اسلامی باشد.

● در حقیقت پیشنهاد جناح روحانیت بود؟

**هاشمی رفسنجانی:** امام می‌خواستند. البته مردم هم در شعارهایشان «جمهوری اسلامی» می‌گفتند؛ جمهوری اسلامی شعار پیش از انقلاب است، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی از شعارهای قبل از همه‌پرسی بود. به هر حال این موضوع اختلاف نظر ما را نشان داد، البته قبلاً در بحث‌ها و مذاکراتمان در یک فضای دوستانه‌ای از این اختلافات داشتیم، در بحث‌هایی که در زندان‌ها می‌کردیم نظرات مختلفی بود، این بحث‌ها بین ما، که با هم در شورای انقلاب بودیم، مطرح می‌شد پایین‌تر که می‌آمدی جریان‌های داغ سیاسی مثل، منافقین، فداییان خلق و سایر جریان‌های مسلحانه که بودند و شعارهای جامعه بی‌طبقه توحیدی و جمهوری دمکراتیک و حکومت کارگری و امثال اینها می‌دادند. رسیدیم به این سؤالی که در همه‌پرسی مطرح شده بود و این یکی از مباحث نسبتاً داغ ما بود. در اعضای شورای انقلاب هم

گاهی بر سر مسائل دیگر هم اختلاف بود. مثلاً در مورد حضور بنی‌صدر ما موافق بودیم ولی نهضت آزادی‌ها با او مخالف بودند. بعد که به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد اوضاع برعکس شد.

● به‌عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری؟

**هاشمی رفسنجانی:** نه، به‌عنوان عضو شورای انقلاب، بنی‌صدر آمده بود، بیکار بود، او جزو کسانی بود که قبل از انقلاب بالاخره در خارج یکی از افراد مبارز بود.

● همه‌پرسی در فروردین ۵۸ برگزار شد.

**هاشمی رفسنجانی:** بله برگزار شد. بالاخره امام بیشتر نظر داشتند.

● ولی اختلاف نظرها هنوز بین جناح‌ها بروز نکرده بود؟

**هاشمی رفسنجانی:** [بروز کرده] بود، بالاخره این دو طرز تفکر همیشه آثار خودش را نشان می‌داد. یکی از نقاط مهم اختلاف نظر، مخالفت مهندس بازرگان با تأسیس یا عملکرد نهادهای انقلابی مثل کمیته، سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب بود و اینها هم انقلابی عمل می‌کردند. مهندس بازرگان یکی دو روز پس از انتصابش در دانشگاه تهران صحبت کرد و گفت: «من مثل یک ماشین سواری هستم که روی آسفالت می‌توانم راه بروم توقع نداشته باشید که مثل بلدوزر عمل کنم.» ایشان می‌خواست مثلاً با یک روال آرامی کشور را اداره کند، به هر حال اوج اختلافاتمان در قانون اساسی بود.

در پیش‌نویس قانون اساسی که ما در شورای انقلاب تصویب کردیم، موضوع ولایت فقیه نبود مجلس خبرگان میانه کار به موضوع ولایت فقیه رسید. وقتی این بحث را مطرح کردند آقایان نهضتی‌ها و جبهه ملی (آن موقع افرادی از جبهه ملی هم در شورای انقلاب و دولت بودند) مخالفت کردند، گفتند ما استعفا می‌دهیم. رفتند قم (امام در آن مقطع قم بودند) که استعفا

بدهند امام گفتند، استعفا را می‌پذیریم، شلوغ نکنید. آنان شاید فکر می‌کردند که امام نمی‌توانند دولتی تشکیل بدهند. وقتی امام محکم گفتند استعفا را می‌پذیرم، آنان جا خوردند و طرحشان به هم خورد.

● آیا با شهادت مرحوم مطهری و فوت مرحوم طالقانی (در مقطع اردیبهشت ۵۸ تا ۱۹ شهریور ۵۸ یعنی در فاصله ۵ ماه) صحت دارد که اختلاف بین جناح روحانی نزدیک به رهبر انقلاب و جناح غیرروحانی آرام آرام شدت پیدا می‌کند و آشکارتر می‌شود و در تسخیر سفارت آمریکا به نقطه بروز می‌انجامد.

هاشمی رفسنجانی: اینگونه نبود. بعد هم با اینها کار می‌کردیم، مسئله این طور نشده بود. جلسات مان هم نسبتاً دوستانه بود حالت تندی با هم نداشتیم. مسئله ولایت فقیه در خبرگان بود و به ما مربوط نمی‌شد مادر شورای انقلاب هم تصویب نکرده بودیم. مسئله جمهوری اسلامی هم چون اصلاً نظر امام بود همه تابع بودند و داغ نمی‌شد. بیشتر بحث بر سر مسائل نهادهای انقلابی بود که دولت با اینها مخالف بود ولی ما از آنان حمایت می‌کردیم اختلاف‌ها آنجا بیشتر بروز می‌کرد.

● اگر اجازه بدهید به مقطع اشغال سفارت آمریکا پردازیم. در سیزده آبان ۱۳۵۸ پدیده‌ای در ادبیات سیاسی جهان رخ داد که شاید تا آن روز سابقه نداشت. یک گروه از دانشجویان مسلمان ایرانی در اعتراض به موضع‌گیری‌های واشنگتن و شاید به نوعی در اعتراض به سیاست‌های دولت موقت، سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند و آمریکایی‌های حاضر در سفارت را برخلاف عرف دیپلماتیک در جهان گروگان گرفتند. به هر صورت شما الان در یکی از عالی‌ترین مسندهای سیاسی جهان تکیه زده‌اید و واقف هستید که اگر هم چنین اتفاقی مثلاً برای سفارت جمهوری اسلامی ایران در هر نقطه‌ای رخ دهد دولت بلافاصله واکنش نشان خواهد داد و این حق مسلم هر دولتی است. دیدگاه‌های مختلفی در این مورد

مطرح است از جمله اینکه گفته می‌شود با هماهنگی شورای انقلاب انجام گرفته بود و چون بلافاصله دولت موقت در اعتراض به این حرکت استعفا داد و رهبر فقید انقلاب نیز استعفای دولت را پذیرفت و عملاً یکبار دیگر شورای انقلاب بدون حضور دولت کشور را اداره کرد تا مقطعی که بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس جمهوری براساس رأی مردم انتخاب شد. در آن شرایط و در آن روز چه اتفاقی افتاد؟ چه حوادثی پشت پرده گذشت؟ قطعاً جنابعالی یکی از افراد مطلع آن روزها هستید با توجه به اینکه بعد از بیست سال که جنابعالی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام هستید و شاید کلیدی‌ترین تصمیمات کشور در اینجا به رایزنی گذاشته می‌شود و به اطلاع رهبر انقلاب می‌رسد. رابطه با آمریکا و حتی شیوه نوع برقراری این رابطه به یک بحث روز تبدیل شده و دانشجویان آن روز که امروزه از دوره میانسالی هم گذشته‌اند به نقد عملکرد خود نشستند، صحبت‌های بسیاری شده معمولاً جناح روحانی حاکم در کشور در این مقاطع خیلی کم صحبت کرده و جناح مخالفشان و آن جناحی که آن روز با دولت موقت کنار رفت همواره در این سال‌ها منتقد آن عمل بوده و ناگفته‌هایی را داشته است، تأکید می‌کنم گفته می‌شود این اقدام با هماهنگی شورای انقلاب صورت گرفت برای آنکه دولت موقت کنار برود. واقعاً چه گذشت؟

**هاشمی رفسنجانی:** این که می‌گویند با هماهنگی شورای انقلاب بوده درست نیست. شورای انقلاب قبل از حادثه از این ماجرا مطلع نشد.

● شما می‌توانید بگویید شخصاً چگونه مطلع شدید؟

**هاشمی رفسنجانی:** اصلاً هیچ خبری بین ما نبود، ما چنین احتمالی هم نمی‌دادیم، سیاستمان هم این نبود، حتی اوایل انقلاب که داغ‌تر هم بودیم نظام کمک کرد که آمریکایی‌هایی که اینجا بودند بدون خطر به کشورشان بازگردند. خیلی آمریکایی در ایران بود. اموالشان را هم بردند و آسیبی هم به آنان نرسید.

آن زمان من و آیت‌الله خامنه‌ای به مکه مشرف شده بودیم. شب، پشت بام محل اقامت، آماده خواب بودیم (به خاطر گرما رفته بودیم پشت بام)، که از رادیو شنیدیم که دانشجویان سفارت آمریکا در تهران را گرفته‌اند. هیچ کدام ما اصلاً از ماجرا خبر نداشتیم. وقتی آمدیم تهران در جریان جزئیات قرار گرفتیم.

من که واقعاً هیچ اطلاعی نداشتم آیت‌الله خامنه‌ای هم که در مکه خدمتشان بودم اطلاعی نداشتند. آقای دکتر ناصر میناچی و سایر افرادی هم که جزو دولت بودند چیزی نمی‌دانستند.

● در مورد اطلاعات بعدی بفرمایید، یعنی از مقطعی که به ایران برگشتید.

هاشمی رفسنجانی: بالاخره ما در مقابل یک عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بودیم، که امام هم تأیید کردند. وقتی امام تأیید کردند دیگر تکلیف ما روشن بود. ولی آقای مهندس بازرگان و گروه ایشان استعفا دادند.

● از همان لحظه‌ای که گروه مهندس بازرگان (حالا اسمش بگذاریم گروه یا جناح) استعفا دادند تماسشان با رهبر انقلاب کم‌رنگ‌تر شد؟

هاشمی رفسنجانی: اینطور نشد. مملکت از لحاظ اجرایی بی صاحب شد و دیگر دولت نداشتیم. امام مسئولیت اجرا را هم به شورای انقلاب دادند، ترکیب شورای انقلاب عوض شد مهندس بازرگان که در دولت بود به شورای انقلاب آمد. یک عده‌ای از شورای انقلاب مسئولیت اجرایی هم پذیرفتند. بنده از شورای انقلاب به عنوان سرپرست وزارت کشور مسئولیت پذیرفتم. چون من بنا نداشتم در وزارت کشور بمانم و سمت وزارت را نپذیرفتم و گفتم حکم سرپرستی را برای من نوشتند. پس این بار دولت و شورای انقلاب ترکیب شد و باهم شدیم. منتها بعضی از افراد دولت را در شورای انقلاب آوردیم نه همه را.

● از جمله مرحوم بازرگان و آقای سعایی؟

هاشمی رفسنجانی: شما می‌توانید اسامی دقیق آنها را پیدا کنید. آقای مهندس بازرگان که آمد منشی شورای انقلاب شد ما خودمان ایشان را به عنوان منشی انتخاب کردیم.

### ● در حقیقت دبیر بود؟

هاشمی رفسنجانی: منشی جلسات، آن زمان به آن صورت دبیر نداشتیم. قبلاً آقای دکتر شیبانی می‌نوشتند که آن هم خیلی مختصر بود آن وقت‌ها منظم‌تر شده بودیم.

روابط‌مان باز خوب بود، آقایان در تشکیلات با ما بودند و باهم کار می‌کردیم ولی دیگر مسئولیت دولت را نداشتند البته بعضی‌شان داشتند و بعضی‌شان نداشتند و دولت تغییر کرد. این وضع ادامه پیدا کرد تا به مسئله انتخابات و سایر جریانات رسیدیم.

● جناب‌عالی اشاره فرمودید که با آیت‌الله خامنه‌ای در سفر حج بودید و بعد از وقوع حادثه مطلع شدید. به هر صورت سرآغاز فصل جدیدی در روابط دو کشور ایران و آمریکا شد و نظام جمهوری اسلامی را در برابر یک عمل انجام شده قرار داد، که ۴۴۴ روز به طول انجامید و با امضای «بیانیه الجزایر» به پایان رسید. کسانی که آنروز دانشجویان پیرو خط امام بودند امروز مثل گذشته نگاه رادیکالی ندارند و شاید دو کشور اگر بتوانند این حادثه را فراموش کنند و به تعبیر آقای خاتمی شاید «این دیوار بلند بی‌اعتمادی» بین دو کشور برچیده شود. پرسش من دو بخش دارد: یکی مباحث تاریخی که مطرح شد و برچه مبنایی اجازه داده شد که این روند ادامه پیدا کند و چگونه عملکرد دانشجویان، دولتی تلقی شد و به حساب دولت و شورای انقلاب نوشته شد؟ و دوم اینکه امروز جناب‌عالی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نگاه‌تان به آینده روابط دو کشور چگونه است؟ آیا می‌شود از این بحران‌ها گذر کرد و تا روزی دوباره روابط دو کشور برقرار شود؟



**هاشمی رفسنجانی:** وقتی که این حادثه روی داد حداقل شورای انقلاب در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت، شاید بعضی از اعضای شورا از قبل مطلع بودند، یا زودتر از شورا مطلع شدند ولی قبلاً این اقدام در شورای انقلاب مطرح نشده بود. عکس العمل دولت هم روشن بود، خود این اقدام یک اعتراض علیه دولت تلقی می‌شد. فکر می‌کنم آن زمان موضوع سفر مهندس بازرگان به الجزایر عاملی یا بهانه‌ای برای آن اقدام بود.

● دیدار با برژینسکی؟

**هاشمی رفسنجانی:** اصولاً دانشجویان انقلابی، بعضی از افراد انقلابی که در شورای انقلاب هم دل خوشی از روند امور نداشتند، عملکرد دولت را محافظه کارانه تلقی می‌کردند.

● این استنباط شخصی جنابعالی است؟

**هاشمی رفسنجانی:** برداشت غالب آن زمان همین بود، دولت هم به همین دلیل استعفا داد و حاضر نشد کار کند. در آن شرایط برداشت افکار عمومی و انقلابیون این‌گونه بود. زمانی که امام این حرکت را تأیید کردند و اسمش را انقلاب دوم گذاشتند، طبیعتاً شورای انقلاب دیگر مخالفتی نداشت. اگر چه بعضی افراد شورا موافق اقدام دانشجویان نبودند، شورای انقلاب عکس العمل منفی نشان نداد و خیلی از اعضای شورای انقلاب به تبع حضرت امام در سخنرانی‌ها و اظهاراتشان این حرکت را تأیید می‌کردند، ولی همان موقع کسانی هم بودند که این کار را مصلحت نمی‌دانستند و به فکر مذاکره با آمریکا بودند، قرار بود مأموران آمریکایی برای مذاکره به ایران بیایند، که امام مخالفت کردند. به هر حال نیروهای انقلابی از این اقدام حمایت کردند، امام هم حمایت کردند، شورای انقلاب هم با آنها مخالفت نکرد، ولی دولت مخالفت کرد، وزیر خارجه وقت هم تلاش می‌کرد این قضیه را حل کند.

● برای حل آن تلاش می‌کرد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، خیلی‌ها برای حل این مسئله اقدام می‌کردند، ولی موفق نمی‌شدند.

● شما شخصاً چه دیدگاهی داشتید؟

هاشمی رفسنجانی: من هم مایل بودم قضیه حل بشود ضمن اینکه اقدام را به تبع امام تأیید می‌کردم.

● یعنی سریع‌تر؟

هاشمی رفسنجانی: ما نمی‌خواستیم برخلاف نظرات امام حرفی بزنیم. ولی موافق بودیم که قضیه حل بشود. سرانجام امام هم به این نتیجه رسیدند که این مسئله باید حل شود و قضیه را به مجلس محول کردند که من رئیس مجلس بودم. در مجلس هم نیروهای تند انقلابی سختگیری می‌کردند و شرط‌های سختی می‌گذاشتند، مثلاً می‌خواستند امریکا عواقب کودتای ۲۸ مرداد و مسائل پس از آن را بپذیرد. به هر حال شرایط سخت بود، بخشی از نیروهای انقلابی نمی‌خواستند مسئله تمام شود و ما هم می‌دانستیم امام مایل هستند که قضیه حل شود و راه حل آن را به مجلس محول کرده بودند. سختگیری بعضی نماینده‌ها با کمک حضرت امام رفع شد و مجلس با بحث‌هایی که انجام داد در نهایت راه حل را مشخص کرد.

● یعنی شما بیانیه الجزایر را بعنوان یک راه حل، بهترین راه حل، پذیرفتید؟

هاشمی رفسنجانی: مجلس موافقت کرد که دولت اقدام و مصوبه مجلس را پیاده کند. مذاکرات در یک مقطع حساسی انجام شد، دولت وقت آمریکا عجله داشت قضیه زودتر تمام شود تا در انتخابات از آن استفاده کند. شاید حزب رقیب آنها مایل بود تأخیر بیافتد، لذا پشت پرده از طرف آمریکایی‌ها مسائلی در جریان بود.

● آیا این پرونده از طرف ایران مسئول مستقیم داشت؟ در آن مقطع مجلس شورای اسلامی و دولت آقای بنی‌صدر تشکیل شده بود و شورای انقلاب رسماً از بین نرفته بود، بنابراین سه نهاد در این پرونده نقش داشتند، وزارت خارجه فقط می‌توانست سخنگو باشد. آیا هیئتی یا نهاد مشخصی مسئولیت این پرونده را بر عهده گرفته بود؟

هاشمی رفسنجانی: وقتی که مجلس تشکیل شد شورای انقلاب دوره‌اش تمام شد و در جریان حل مسئله نبود. البته قبل از تشکیل مجلس در جریان مراحل مختلف قضیه بود. مسئولیت با مجلس بود و کار اجرایش را دولت می‌کرد. آقای بهزاد نبوی که معاون اجرایی دولت بود، قضیه را پی‌گیری می‌کرد.

نهضت آزادی‌ها عملکرد آقای بهزاد نبوی را قبول نداشتند و به آن تفاهمی که شده بود اعتراض‌هایی داشتند ولی مجلس کار هیئت را پذیرفت. آقای بهزاد نبوی با شهید بهشتی هم کار می‌کردند و به من هم که رئیس مجلس بودم پیشرفت کار را گزارش می‌دادند. در مجموع وقتی درباره بیانیه الجزایر تفاهمی حاصل شد در داخل کشور اتفاق نظر وجود نداشت. مخالفان دولت، ملی‌گراها و نهضت آزادی‌ها می‌گفتند که بیانیه خوب تنظیم نشده ولی نیروهای انقلابی و مجلس از بیانیه حمایت کردند.

در مورد روابط با آمریکا امام یک جمله‌ای فرمودند که: «تا آمریکا آدم نشود روابط ما عادی نمی‌شود» این موضع امام (ره) یک محور در روابط ما با آمریکا شد. به این معنی که بالاخره آمریکا باید بپذیرد در روابط با ایران با حسن نیت و احترام متقابل رفتار کند، فکر استکباری و استعماری نسبت به ایران را از ذهنش دور کند، دو دولت و دو ملت با احترام متقابل و با توجه به منافع همدیگر روابط داشته باشند. استنباط ما از حرف امام این بود و همیشه هم این موضع را اعلام کرده‌ایم.

● هنوز هم بر این باورید؟

هاشمی رفسنجانی: بله، من فکر می‌کنم اگر آمریکا حسن نیت خودش را ثابت کند قابل قبول است.

● شما سال‌ها در مصدر امور اجرایی کشور بودید، اگر تاریخ قرن بیستم را بنویسند حداقل در منطقه خاورمیانه، جنابعالی یکی از چهره‌های مطرح این بخش هستید.

آیا اصولاً در دیپلماسی بین‌المللی چنین درخواستی از یک کشور قابل قبول است؟ یا اینکه دیپلماسی بر مبنای باور و اعتماد متقابل و بر اساس توان‌های بالقوه و بالفعل دو کشور شکل می‌گیرد، یعنی اینکه ما باید بتوانیم حافظ منافع ملی و امنیت ملی خودمان باشیم و نمی‌توانیم از آمریکا درخواست کنیم که دور از ذهن و دور از باورهای بین‌المللی شاخصه‌های ما را بپذیرد و برای آن احترام قائل شود. به هر صورت روابط دو کشور در سال‌های قرن بیستم خیلی پرتنش بوده است. در سال‌های اخیر دوری روابط دو کشور حداقل برای ایران به لحاظ اقتصادی سودآور نبوده، ما با اروپایی‌ها به عنوان شریک تجاری وارد معامله شدیم شما سال‌ها در جریان مذاکرات و معاملات ایران به‌ویژه در زمینه نفت، تأسیسات نفتی و خرید سلاح و مسائلی از این دست بوده‌اید و واقف هستید که اروپا سود برده است.

الان ما در وضعیتی هستیم که تمامی همسایگان ما و به‌ویژه همسایه‌های جدید بعد از فروپاشی شوروی ما را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت می‌شناسند. آمریکا به این قدرت اعتراف می‌کند، ما به لحاظ اقتصادی در موقعیت خوبی قرار داریم، سال‌های جنگ را پشت سر گذاشتیم و توسعه سیاسی و اقتصادی افق‌های امیدوارکننده‌ای را ترسیم می‌کند. آیا با این پتانسیل‌ها، ما نمی‌توانیم با آمریکا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای وارد مذاکره شویم؟ و با حل کردن مشکلاتمان با واشنگتن بخشی از مشکلات این منطقه را هم حل کنیم. مثلاً وضعیت مردم عراق

روشن شود. به هر صورت مهار دوجانبه یک واقعیتی است که وجود خارجی دارد و مردم عراق از دست حکومت حزب بعث رنج می‌کشند آیا جنابعالی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام فکر نمی‌کنید باید یکبار برای همیشه این پرونده مورد بازنگری قرار گیرد و براساس معیارهای جدید در اولین روزهای قرن جدید میلادی با جدیت ارزیابی شود.

**هاشمی رفسنجانی:** در طول زمانی که رابطه ما با آمریکا به این حالت درآمد، این بحث‌ها همیشه مطرح بوده است. در زمان امام موضع حضرت امام مشخص بود و ایشان روی آن تأکید داشتند، مسئولان هم طبق قانون اساسی و برابر وظایف شرعی و انقلابیشان تابع امام بودند. البته ادله‌ای هم برای اثبات نظر و مواضع حضرت امام وجود داشت. بعد از امام هم رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همان سیاست را ادامه دادند، این سیاست در اختیار رهبری است. آنچه که این سیاست را در بین نیروهای حامی توجیه می‌کند این است که روابط آمریکا با ایران در سال‌های اخیر و از زمان محمدرضا شاه به بعد همیشه روابط ناعادلانه‌ای بوده است. همیشه به ایران به عنوان یک لقمه چرب نگاه کرده و روابط حالت استعماری داشته است و از طرف ایران قبل از پیروزی انقلاب هم یک نوع تبعیتی دیده می‌شد. بعد از انقلاب و از همان روزهای اول طبق اسنادی که از سفارتخانه آمریکا به دست آمد روشن شد که سفارتخانه آمریکا مرکز توطئه بوده و دشمنان ما با آنجا مرتبط بودند و از امکانات آمریکا، علیه انقلاب و کشور ما استفاده می‌کردند. علی‌رغم اینها رابطه را هم آمریکایی‌ها قطع کردند. در اصل مسئول حادثه تسخیر سفارت هم آنان بودند، چون شاه را به آمریکا بردند و آن روز چنین برداشت شد که برنامه بازگشت شاه به تهران را در دستور کار دارند.

● من می‌خواهم به یک نکته‌ای اشاره کنم پروفیسور جیمز بیل در کتاب خود تحت عنوان - شیر و عقاب - اشاره می‌کند که بخش اعظم داری‌های

دولت ایران در آمریکا در بانک‌های خانوادهٔ راکفلر ذخیره شده بود و اگر دولت انقلابی ایران این مبالغ را بیرون می‌کشید به حیثیت این بانک صدمه جدی وارد می‌شد. بنابراین، هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا و مشاور سیاسی خانواده راکفلر، مسئولیت می‌پذیرد تا پروژه‌ای را اجرا کند که روابط دو کشور را به حالت تعلیق درآورد. بنابراین، کیسینجر از طریق رسانه‌های آمریکایی بر دولت کارتر و حزب دموکرات فشار می‌آورد و کارتر ناگزیر می‌شود در برابر فشار افکار عمومی شاه رادر آمریکا بپذیرد، چون اگر شاه در آمریکا پذیرفته نمی‌شد آن وقت هیچ‌کسی در دنیا دیگر نمی‌توانست به آمریکا به عنوان دوست و یک یار استراتژیک اعتماد کند.

در حقیقت کیسینجر رفتار دولت ایران را پیش‌بینی می‌کند، شاه وارد آمریکا می‌شود، بلافاصله دانشجویان سفارت را تسخیر می‌کنند و روابط به حالت بلوکه در می‌آید؛ طبعاً پول‌ها هم در آنجا تعلیق می‌شود. حوادثی از این دست در تاریخ روابط بین‌الملل امری طبیعی است شما به اظهارات رهبر انقلاب اشاره فرمودید من نظر صریح جنابعالی را می‌خواهم، نظر صریح شما بسیار مهم است، به دلیل اینکه شما اکنون رئیس شورای مستشاری رهبر انقلاب هستید. در حقیقت این مجمع می‌تواند به رهبر انقلاب توصیه کند که به مصلحت و به نفع منافع ملی و امنیت ملی است که این روابط برقرار شود یا اینکه برای زمان نامعلومی مثلاً برای ۵ سال دیگر به حالت تعلیق درآید، لطفاً از این موضع توضیح بدهید.

**هاشمی رفسنجانی:** تحلیل شما در مور طرح کیسینجر تحلیل درستی نیست اینها را بعداً جور کرده‌اند. پول‌های ایران اینقدر نبود که اگر بیرون بیاید به آمریکا ضربه بزند. وقتی بیانیه الجزایر نوشته شد بخشی از پول‌های ایران را گرفتیم که مبلغ زیادی هم نبود. الان پولی که مورد بحث است در مورد حساب (F.M.S) است که رقم آن هنوز مشخص نشده و موضوع در دادگاه لاهه در دست رسیدگی است. اصل قضیه این بود که آنان شاه را به آمریکا

بردند، تفسیر دنیا و خود ما این بود، که آنان می‌خواهند از شاه محور مخالفت با نظام بسازند، اگر هم قصد آمریکا این نبود، ولی احتمالش قابل توجه بود. این اقدام آمریکا تبعاتی به وجود آورد که یکی از آنها اقدام دانشجویان و دیگری اقدام آمریکا برای قطع رابطه بود. اینکه نظر من در مورد این دو حادثه چیست، آن موقع نظر من این بود که باید مسئله را حل کنیم که حل کردیم. در مورد روابط هم این آمریکا بود که رابطه‌اش را قطع کرد، ما نمی‌خواستیم رابطه را قطع کنیم، آنها پیش قدم شدند، هم اموال ما را بلوکه کردند و هم رابطه را قطع کردند.

● اینجا این سؤال پیش می‌آید اگر این اتفاق نیفتاده بود رابطه ایران و آمریکا پس از انقلاب چه وضعیتی پیدا می‌کرد. حداقل مثلاً در حد سفیر نبود؟

هاشمی رفسنجانی: ممکن بود در حد سفیر هم باشد.

### ● هیچ تصمیمی وجود نداشت؟

هاشمی رفسنجانی: نه، ما چنین بنایی نداشتیم و تا آنجا که من می‌دانم حضرت امام هم در این مورد چیزی به ما نگفته بودند، اگر این حادثه روی نداده بود معلوم نیست که مسائل بعدی پیش می‌آمد. پیر و آن حادثه مسائلی پیش آمد که ما بالاخره آنها را حل کردیم. اما در مورد رابطه ما با آمریکا امام فرمودند: «آمریکا آدم بشود» به تفسیر من یعنی اینکه حُسن نیتش ثابت شود. اینکه ما سوءظن به آمریکا داریم به این دلیل است که آمریکا پیش از انقلاب سابقه بدی دارد، پس از انقلاب هم سفارت‌خانه‌اش مرکز توطئه بود، شاه را به آمریکا بردند که اقدام تهدیدآمیزی بود، بعد هم اموال ایران را بلوکه و ما را تحریم کردند و قراردادهای مهم تسلیحاتی ما را در وضعیت جنگ لغو کردند. البته در مورد بعضی از این قراردادها بهانه‌ای دارد و آن اینکه دولت بختیار پس از ورود امام به ایران این قراردادها را معلق کرده است و این بهانه‌ای پیش نیست.